

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۲۰، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

صرف مجدد تک صیغه‌های دوره میانه در دوره نو
(یک تحول تاریخی زبان فارسی)
(علمی - پژوهشی)*

دکتر حامد نوروزی^۱، دکتر غلامحسین غلامحسین زاده^۲

چکیده

در زبان فارسی، فرایندی وجود دارد که در آن تک‌صیغه‌های دوره میانه دیگر به عنوان صیغه فعل شناخته نمی‌شوند، بلکه به عنوان عنصری بسیط، نه مشتق، در دستگاه فعلی پذیرفته و دوباره صرف می‌شوند.

دلیل فرایند مذکور این است که با از بین رفتن برخی امکانات فعلی زبان فارسی، مانند شناسه‌های فعلی، صیغه‌های مختلفی که با استفاده از آن امکانات ساخته شده‌اند و هنوز در زبان باقی مانده‌اند به صورت لغات بسیط و قالبی درمی‌آیند. زیرا امکاناتی که آن صیغه‌ها بر آن اساس ساخته شده‌اند، ناشناخته‌اند. از سوی دیگر تحت تأثیر قاعده قیاس نیز صیغه‌های بی‌قاعده، به تدریج به سوی قاعده‌مند شدن پیش می‌روند.

این فرایند تاریخی را می‌توان در دو سطح مشاهده کرد: ۱/ سطح واژگانی؛ ۲/ سطح ساختی. در سطح واژگانی دو تک‌صیغه سوم شخص مفرد و فعل امر مفرد از مصدر «بودن» در دوره نو ماده پنداشته و مجدداً صرف شده‌اند: ۱/ هست؛ ۲/ باش. در سطح ساختی دو ساختمان فعلی به صورت کلی، نه از مصدری خاص، مجدداً صرف شده‌اند: ۱/ صیغه سوم شخص مفرد فعل التزامی (فعل دعا)؛ ۲/ فعل تمنایی.

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۲۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)

E-mail: hd_noruzi@birjand.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

واژه‌های کلیدی: فارسی (نو و میانه)، فعل، ماده، صیغگان، قیاس.

۱- مقدمه

زبان فارسی در خلال عمر بسیار طولانی خود دچار تحولات فراوانی شده است. یکی از مهم‌ترین تحولات، کاسته شدن امکانات زبان فارسی در برخی سطوح زبانی است. برای مثال تحولاتی که در سطح آوایی زبان فارسی روی داده، سبب حذف چند صامت و مصوت از دستگاه آوایی زبان فارسی شده است (در این مورد ر.ک: هوبشمان، ۱۳۸۶: ۶۱-۵۵). در برخی از سطوح زبانی هنگامی که یکی از امکانات از بین می‌رود، امکانات جدیدی جایگزین آن می‌شود؛ برای مثال در سطح صرفی زبان فارسی از دوره باستان تا امروز تحولات چشمگیری رخ داده که سبب از میان رفتن بسیاری از امکانات صرفی زبان فارسی و ایجاد امکانات جدید شده است (در این مورد ر.ک: ویندفور، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۱).

یکی از عناصر زبان فارسی که تحولات گسترده‌ای در آن رخ داده، فعل است. تحول دستگاه‌های فعلی در گذر از دوره باستان به میانه بسیار چشمگیر است (قلعه‌خانی و طاهری، ۱۳۸۵: ۹۰). این تحولات، شامل کاهش تعداد جنس، شمار، زمان، وجه و بسیاری دیگر از امکانات دستگاه فعلی زبان‌های باستان (اوستا و فارسی باستان) می‌شود؛ اما تحولات دستگاه فعلی در گذر از دوره میانه به دوره نو کم‌تر بوده است. این تحولات بیشتر در زمینه تحول ساخت ارگاتیو (نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۷)، متروک شدن ماده‌های ثانویه (مانند ماده مجهول) و تحول پسوندهای ماضی (باقری، ۱۳۸۵: ۵) بوده است.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از تحولاتی که در فعل از دوره میانه تا دوره نو رخ داده است این است که برخی از تک صیغه‌های صرف‌شده (inflectional paradigm) دوره میانه، در در دوره نو دوباره صرف شده‌اند؛ برای مثال در دوره میانه، صیغه‌های اول شخص (مفرد و جمع)، دوم شخص (مفرد و جمع) و سوم شخص (جمع) (یعنی صیغه‌های ۱، ۲، ۴، ۵، ۶) از مصدر «هستیدن»^۱ یعنی «۱. هستم، ۲. هستی، ۴. هستیم، ۵. هستید و ۶. هستند» اصلاً وجود

ندارد؛ بدین معنی که در دوره میانه تنها صورت «هست» در صیغه سوم شخص مفرد دیده می‌شود و به جای «هستم، هستی، هستیم، هستید، هستند» صیغه‌های «بوم، بوی، بویم، بَوید، بَوند» استفاده می‌شود.

در نمونه‌ای دیگر فعل دعایی فارسی نو (مثال: «باد») در دوره میانه یک صیغه از شش صیغه فعل التزامی بوده است؛ اما در دوره نو همین یک صیغه، صرف شده و به صورت «بادم»، «بادی»، «بادیم»، «بادند» درآمده است. غیر از این دو نمونه، تک‌صیغه‌های دیگری نیز در دوره میانه وجود داشته‌اند که در دوره نو مجدداً صرف شده‌اند.

مسئله اصلی تحقیق حاضر بر اساس مقایسه تک‌صیغه‌های دوره میانه و صورت صرفی آن‌ها در دوره نو شکل گرفته است: آیا ارتباطی میان انواع تک‌صیغه‌های دوره میانه که در دوره نو صرف شده‌اند، وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان انواع فعل‌های صرف‌شده‌ای را که در دوره میانه تک‌صیغه بوده‌اند در یک گروه گنجانند و از آن نتیجه‌ای واحد گرفت؟ اگر چنین است، دلیل این تحول چیست؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تا کنون در هیچ کتاب و مقاله فارسی چنین فرایندی مطرح و بررسی نشده است. تنها ابوالقاسمی (۱۳۷۳: ۳۸) در مورد فعل «است» اشاره می‌کند که این فعل در فارسی میانه ماده نبوده است. احمدی گیوی (۱۳۸۰، ج ۱: ۶۸۷) نیز بدون اشاره‌ای به دلیل چنین فرایندی، صورت‌های صرفی و غیرصرفی فعل دعایی فارسی را به صورت جدای از هم بررسی می‌کند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تحولات تاریخی زبان یکی از حوزه‌های بسیار مهم در حوزه زبان‌شناسی و متن‌شناسی است؛ بویژه تحولاتی که از یک دوره زبانی به دوره دیگر رخ می‌دهد؛ زیرا بیانگر این نکته است که چگونه کاربران زبان برخی امکانات زبانی را رها کرده و به امکانات دیگر روی می‌آورند. فرایندهای مؤثر در گزینش این امکانات می‌تواند کلید حل بسیاری از ابهام‌های زبانی باشد. در این مقاله آنگونه که در نهایت خواهیم دید،

مهم‌ترین عامل در صرف مجدد تک‌صیغه‌ها، فرایند قیاس (analogy) است که در زبان فارسی توجه چندانی به آن نشده است؛ در صورتی که با بررسی‌های ما در این مقاله روشن خواهد شد که قیاس می‌تواند یکی از مهم‌ترین فرایندها در تحولات زبانی فارسی باشد.

۲- بحث

فرایند صرف مجدد تک‌صیغه‌های دوره میانه در دوره نو را می‌توان در چهار مورد مشاهده کرد: ۱. تک‌صیغه سوم شخص مفرد فعل «هستیدن» (هست / است)؛ ۲. فعل امر مفرد از مصدر «بودن» (باش)؛ ۳. صیغه سوم شخص مفرد فعل التزامی دوره میانه (فعل دعا)؛ ۴. فعل تمنایی دوره میانه. در موارد ۱ و ۲ تک‌صیغه‌هایی مشخص از دوره میانه (یعنی هست و باش) در دوره نو مانند یک ماده فعلی مستقل صرف شده‌اند. بنابراین روشن است که با تک‌صیغه‌ای خاص از یک ماده فعلی مشخص، یعنی صرف مضارع فعل «بودن» (هست و باش) سر و کار داریم. اما در موارد ۳ و ۴ با یک یا چند ماده فعلی خاص و مشخص روبه‌رو نیستیم؛ بلکه یک صیغه از نوعی ساختمان فعلی خاص که فعل‌واژه‌ها و ماده‌های فعلی زیادی را شامل می‌شود مورد بحث ما است. این تک‌صیغه به دلایلی که در ادامه مطرح می‌شود، در دوره نو مجدداً صرف شده است. بر همین اساس دو مورد اول را ذیل عنوان ماده‌های مضارع فعل «بودن» و دو مورد دوم را نیز ذیل عنوان‌های همان ساخت (فعل التزامی و فعل تمنایی) بررسی می‌کنیم.

۲-۱- ماده‌های مضارع فعل «بودن»

«هست» و «باش» امروزه به عنوان جایگزین‌های ماده مضارع فعل «بودن» استفاده می‌شوند. در دوره میانه زبان فارسی، مفهوم «بودن» در زمان حال به دو شیوه بیان می‌شده است: ۱/ صیغه‌های فعل «ه»- h (زمان مضارع فعل «بودن»: hēm, hast, hē, hēm)؛ ۲/ صیغه‌های ماده مضارع «بو»- baw- (bawēd, bawē, bawēm)؛ اما در دوره نو مفهوم «بودن» در زمان حال به چهار شیوه بیان می‌شود: ۱/ صیغه‌های فعل «ه» که به دو صورت به فارسی نو رسیده‌اند: الف / بدون تحول آوایی (هم، هی، هست، هیم، هید، هند)؛ ب / با تحول آوایی (-آم، -ای،

است، -ایم، -اید، -اند؛ ۲/ صیغه‌های ماده مضارع «بو-» (بوم، بوی، بود، بویم، بُوید، بُوند)؛ ۳/ صیغه‌های مصدر «هستیدن» (هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند)؛ ۴/ صیغه‌های مصدر «باشیدن» با پیشوند استمراری «می» (می‌باشم، می‌باشی، می‌باشد، می‌باشیم، می‌باشید، می‌باشند).

صیغه‌های مختلف فعل «ه» (گونه ۱ دوره نو) که بدون تحول و با تحول آوایی (حذف h آغازی) به فارسی نو رسیده‌اند، بازمانده از صیغه‌های فعل «ه»-h (گونه ۱ دوره میانه) هستند. گونه بدون تحول این فعل، تنها در متون کهن فارسی دیده می‌شود^۳ و امروزه در گویش‌ها کاربرد دارد. صیغه‌های ماده مضارع «بو-» (گونه ۲ فارسی نو) نیز با تحول آوایی اندکی بازمانده از صیغه‌های ماده مضارع -baw (گونه ۲ دوره میانه) هستند. صیغه‌های مختلف فعل «بو-» نیز تنها در متون کن فارسی دیده می‌شود^۴ و امروزه در گویش‌ها کاربرد دارد. اما همان‌گونه که پیداست صیغه‌های مصدر «هستیدن» و «باشیدن»، گونه متناظری در دوره میانه ندارند. این افعال به صورت قیاسی در دوره نو صرف شده‌اند. در ادامه مقاله فرایند شکل‌گیری این صیغه‌ها بررسی می‌شود.

۲-۱-۱- صرف قیاسی فعل «هستیدن»

در بخش قبل دیدیم که صرف اصلی فعل h- یعنی hēd, hēm, hast, hē, hēm در بخش قبل دیدیم که صرف اصلی فعل h- یعنی hēd, hēm, hast, hē, hēm در فارسی میانه با همان قاعده به دو صورت بی تحول (هم، هی، ...) و با تحول آوایی (-آم، -ای، ...) به فارسی نو رسیده است. صیغه سوم شخص مفرد فعل h- یعنی hast در اصل سوم شخص مفرد گذرای مضارع در دوره باستان بوده است و به صورت یک تک‌صیغه بی‌قاعده و استثنایی از دوره باستان به دوره میانه رسیده است. در اصل به جای hast باید h-ēd* به کار می‌رفت که صیغه قاعده‌مند سوم شخص مفرد فعل h- است. ast از ریشه *ah- (بودن) است. در ایرانی باستان ast به صورت *as-ti* و در فارسی باستان به صورت as-ti بوده است. این فعل در اصل دو جزء دارد: ah / ۱ به عنوان ماده که به as تبدیل شده است. s در as همان h در ah است که قبل از t تبدیل به s شده؛ ۲/ -ti که شناسه سوم شخص مفرد گذرای مضارع در دوره باستان بوده است (منصوری، ۱۳۸۴: ۴۹). بنابراین روشن است ast به عنوان صیغه سوم شخص مفرد مضارع فعل ah به صورت بی‌قاعده از دوره باستان به دوره میانه رسیده است. «است»

هست» به همان صورت به فارسی نو نیز راه یافته است. اما تفاوت فارسی میانه و فارسی نو در مورد فعل «است» این است که در فارسی میانه ast ماده پنداشته نشده؛ اما در فارسی نو ast (است/ هست) ماده پنداشته شده و بقیه شناسه‌ها به آن اضافه شده‌اند. به عبارت دیگر به تدریج قاعده صرف این فعل عوض شد و تحول پیدا کرد و به صورت «هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند» نیز درآمد. این صرف‌ها قیاسی هستند و برای این اساس شکل گرفته‌اند که به جای ماده h-، صیغه سوم شخص مفرد مضارع فعل h- یعنی hast ماده فرض شده و شناسه‌ها به آن افزوده شده است (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۸۱). مجموعه این تحول‌ها را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

| فارسی میانه | فارسی نو | | | فارسی میانه | فارسی نو | | | | |
|---------------|---------------|---------------|-------|-------------|---------------|---------------|-------|---------|-------|
| | اصلی | | قیاسی | | اصلی | | قیاسی | | |
| | با تحول آوایی | بی تحول آوایی | | | با تحول آوایی | بی تحول آوایی | | | |
| ۱ hēm m | > | هم | هم-م | هستم | ۱ hēm m | > | همیم | همیم-یم | هستیم |
| ۲ hē | > | هی | هی-ی | هستی | ۲ hēd | > | هید | هید-ید | هستید |
| ۳ has t | > | هست | هست | هست | ۳ hēn d | > | هند | هند-ند | هستند |

همان‌گونه که در جدول بالا نشان داده شده است صیغه سوم شخص مفرد فعل h-، یعنی hast (هست)، در فارسی نو ماده پنداشته و به صورت قیاسی صرف شده است. این قیاس با افعالی نظیر «رفت، جست، چفت» صورت گرفته که در آن‌ها ماده با سوم شخص مفرد یکسان است. مثلاً «رفت» هم صیغه سوم شخص مفرد ماضی است و هم ماده ماضی که در صیغه‌های اول شخص و دوم شخص به کار می‌رود: رفت-م، رفت-ی، رفت-یم، رفت-ید. همین‌طور «جست» نیز هم صیغه سوم شخص مفرد است و هم ماده ماضی که صیغه‌های دیگر از آن ساخته می‌شود: جست-م، جست-ی، جست-یم، جست-ید. بدین ترتیب «هست» نیز به دلیل شباهت آوایی به افعالی که گفتیم ماده فرض شده و مانند «رفت و جست» صرف شده است. اما باید توجه داشت که «هست» یک تفاوت اساسی

| | |
|--|---|
| pad xwadāy ud sālār mard, wastār ud wistāx ma bāš (handarz ī Ādurbād: 58: 4) | در برابر خدا و سالار مرد، خودسر و گستاخ مباش (اندرز آذرباد مارسپندان: ۵۸: ۴) |
|--|---|

bāš (باش) لغتی است که در دوره باستان ساخته شده و به همان صورت و بر خلاف قاعده وارد دوره میانه شده است. چراکه در دوره میانه نیز مانند دوره نو ماده مضارع و فعل امر یکسان بوده است. «باش» در ایرانی باستان مرکب از دو جزء است: /۱- bāw که صورت بالانده از ریشه baw- است؛ /۲- šya- که نشانه ماده آینده است. این دو جزء روی هم *baw-šya- را می‌سازند که در دوره باستان ماده آینده از ریشه baw- است (Cheung, 2007: 29). *baw-šya- که در دوره باستان به عنوان ماده آینده به کار می‌رفته، در دوره میانه به صورت bāš درآمد و به عنوان فعل امر مفرد رواج پیدا کرد. اما صیغه جمع امر قاعده‌مند این فعل همچنان از ماده baw- و به صورت baw-ēd (بوید: باشید) یا با تحول آوایی به صورت b-ēd (بید: باشید) به کار می‌رفته است:

| | |
|---|--|
| az wināh ī-tān kard estēd pad patīt bēd (čīdag ī handarz ī prōyōtkēšān, 48:51) | از گناهی که کرده‌اید به توبه بید (باشید، توبه کنید) |
|---|--|

روشن است که در دوره میانه bāš کاملاً جایگاه معین خود را به عنوان صیغه امر دوم شخص مفرد داشته است و صرف نمی‌شده است. اما در فارسی نو از آنجا که در همه افعال، ماده مضارع با فعل امر یکسان است (مانند «رو-»، «خور-»، «کن-» و نظیر آن که هم ماده مضارع هستند و هم فعل امر) «باش» نیز که در اصل فقط فعل امر خلاف قاعده بوده است، به عنوان ماده مضارع پنداشته شده و با اضافه کردن شناسه‌های مضارع به آن صیغه‌های مضارع «باشم، باشی، و...» و با اضافه کردن پسوند گذشته «-ید» به آن صیغه‌های ماضی «باشیدن» شکل گرفته است. به عبارت دیگر «بودن» تنها فعلی بوده است که ماده مضارع آن «بو-» با فعل امر آن «باش-» متفاوت بوده است. اما به تدریج و به قیاس همه فعل‌های دیگر زبان فارسی «باش-» که فعل امر بوده، جایگزین «بو-» شده که ماده مضارع بوده است. بنابراین ماده مضارع و امر فعل «بودن» نیز مانند همه فعل‌های دیگر زبان فارسی یکسان شدند.

۲-۲- فعل التزامی

فعل التزامی در دوره میانه مانند دوره نو در دو زمان مضارع و ماضی صرف می‌شده است. در این مقاله تنها به زمان مضارع آن خواهیم پرداخت (برای ماضی التزامی ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۷۹ و منصوری، ۱۳۸۴: سی و چهار و آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۸ و راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۶۶). فعل مضارع التزامی معلوم در دوره میانه با پیوستن شناسه‌های خاص فعل مضارع التزامی به ماده مضارع به وجود می‌آمده است. شناسه‌های فعل مضارع التزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی ترفانی متفاوتند و از آنجا که در فارسی نو متقدم از هر دو گونه زبانی صیغه‌هایی باقی مانده است، هم صیغه‌های مضارع التزامی فارسی میانه و هم صیغه‌های مضارع التزامی پهلوی اشکانی ترفانی در زیر آورده می‌شود. شناسه‌های فعل التزامی در کنار ماده مضارع -baw (بودن) به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۱: ۱۷۵) در دوره میانه عبارتند از:

| فارسی نو | اشکانی ترفانی | فارسی میانه | فارسی نو | فارسی میانه | اشکانی ترفانی | فارسی نو |
|----------|---------------|------------------|----------|--------------|---------------|----------|
| باشیم | -baw- ān | -baw- ān | باشم | -baw- ām | -baw- ām | باشم |
| باشید | -baw- ād | -baw-ā(h)- āy | باشی | -baw- ād | -baw- ād | باشی |
| باشند | -baw- ānd | -baw-ā(h)- ād | باشد | -baw- ānd | -baw- ānd | باشند |

روشن است که از صیغه‌های بالا تنها صیغه سوم شخص مفرد فارسی میانه ād- به فارسی نو رسیده است. همین تک‌صیغه است که پایه ساخت دعایی فارسی رسمی نیز قرار گرفته است. برای مثال: خدای [ترا] بر توفیق نیکو داراد (بلعمی، ۱۳۴۱: ۶-۱۶۵)؛ همی گفت: خرم زیاد آنکه گفت / که مازندران را بهشت است جفت (فردوسی، ۱۹۶۳: ۸۵ / ۲)؛ تا جهان باشد خسرو به سلامت ماناد / ایزد از ملکت او چشم بدان دور کناد (منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۶۳)؛ ایزد عز ذکره ما را ... نگاه داراد و توفیق اصلح دهداد (بیهقی، ۱۳۵۶: ۳۳۱).

به عقیده ابوالقاسمی علاوه بر پسوند شناسه سوم شخص مضارع التزامی فارسی میانه یعنی ād-، شناسه سوم شخص مضارع التزامی پهلوی اشکانی، یعنی ā(h)- نیز بدون

تغییر و البته ندرتاً به فارسی نو رسیده است. ابوالقاسمی (۱۳۸۱: ۲۱۰) در مورد این ساخت می‌نویسد: «شناسه فعل سوم شخص مفرد التزامی در پهلوی اشکانی (h)-ā است: āsāh tu gyān ud mas ma tirsāh. به نظر می‌رسد بزیا و مگردا از ماده مضارع و «-ا» (> پهلوی اشکانی: (h)-ā) ساخته شده باشند». نمونه‌هایی که ابوالقاسمی (همانجا) نقل می‌کند از مولوی است: برو ای غصه دمی زحمت خود کوتاه کن / باده عشق بیا زود که جانت بزیا؛ مسلمانان مسلمانان شما دل‌ها نگه دارید / مگردا کس به گرد من نه نظاره نه دل‌داری.

از میان دو ساخت بالا تنها ساخت اول که دارای پسوند «-اد» است، در فارسی نو مجدداً صرف شده است. بدین ترتیب ساخت آن به صورت زیر درآمده است:

ماده مضارع + -اد (ساخت التزامی دوره میانه) + **شناسه** (مانند ب-اد-م، زی-

اد-ی)

به نظر می‌رسد تلقی قدما از ساخت التزامی دوره میانه (ماده مضارع + -اد)، سبب شده است که این ساخت در فارسی نو مجدداً صرف شود. بدین معنی که به نظر می‌رسد قدما ساخت التزامی را سوم شخص مفرد از فعلی ماضی و به عبارتی همان ماده ماضی دانسته و آن را قابل صرف پنداشته‌اند. به عبارت دیگر «-اد» در فعل التزامی را پسوند ماضی فرض کرده و افعالی مانند «کناد» را که دارای ساخت التزامی هستند با ماده ماضی (سوم شخص مفرد) افعالی مانند «افتاد» قیاس کرده‌اند. بر همین اساس برخی شناسه‌های صیغه‌های ماضی را به آن افزوده و افعال التزامی - دعایی را بدین گونه صرف کرده‌اند: «مبادم، مبادی، مباد، مبادیم، مبادید، مبادند» (قابل قیاس با «افتادم، افتادی، افتاد، افتادیم، افتادید، افتادند»). به این دلیل نگارنده بر این عقیده است که با این ساخت مانند فعل ماضی رفتار شده است که صورت «*بادد» (قابل قیاس با «افتد») در متون دیده نمی‌شود. در صورتی که اگر با این فعل مانند فعل مضارع رفتار می‌شد این صورت نیز دور از ذهن نبود. در زیر شواهدی از ساخت اول فعل التزامی - دعایی به تفکیک اشخاص نشان داده شده است:

اول شخص مفرد: شنیدم همین باد بر تاج و تخت / **مبادم** مگر شاد و پیروز بخت
(فردوسی، ۱۹۶۳: ۳۰۷/۵)؛ امروز من ز دی بس و بسیار بدترم / فردا مباد، گر بُود او، من
مبادمی (سنایی، ۱۳۴۱: ۱۱۰۱).

دوم شخص مفرد: پشیمان **مبادی** ز کردار خویش / به تو باد روشن دل و داد و کیش
(فردوسی، ۱۹۶۳: ۲۸۳/۲)؛ بدو گفت پیران که ای شهریار / انوشه بدی^۵ تا بود روزگار
(همان: ۷۲/۳)؛ شاد **زیادی** ز تن و جان خویش / وان که به تو شاد به شادی زیاد
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۸)؛ همواره همیدون به سلامت **بزیادی** / با دولت و با نعمت و با
حشمت و شادی (همان: ۱۵۶)

سوم شخص مفرد: دارای شواهد متعدد است

اول شخص جمع: تا بسته بند اجل خویش نگردیم / از بند غم عشق تو آزاد **مبادیم**
(انوری، ۱۳۷۲: ۱/۳۷۵)؛ دیدیم که بی عشق رخس زنگی نیست / بی عشق رخس زنده
مبادیم دگر بار (عراقی، ۱۳۳۸: ۲۴۳).

دوم شخص جمع: همیشه **بادید** اندر جهان چو گل خندان / چو بخت وارون بر حال
دشمنان خندید (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱۸۷)؛ سلامٌ علیکم، طُبتم. سلام باد بر شما،
خوش **بادی**^۶ (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۳۵۲/۱۶)؛ ابن یامین تو و قوام‌الدین / صدر دریا
دل عطاگستر - ... - هر دو **بادی** همیشه رخشنده / ز آسمان علو چو شمس و قمر (جمال
الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۱۷۷).

سوم شخص جمع: مشایخ ... که باقی **بادند** بسیار سال‌ها (محمد بن منور، ۱۳۸۱: ۱/
۴۰)؛ به حرق و غرق تن و جان دشمنت **بادند** / تو را همیشه مطیع و مسخر آتش و آب
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۴۶)؛ از طرب **بادند** همچون بلبل و گل پیش تو / مطربان رودساز و
ساقیان می‌گسار (امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۸۶).

۲-۳- فعل تمنایی

مضارع تمنایی دوره میانه از افزودن شناسه فعل تمنایی (h)-ē به ماده مضارع ساخته
می‌شود؛ برای مثال: wēn-ē(h) (وینیه). ماضی تمنایی نیز از ماده ماضی به‌علاوه صیغه
سوم شخص مفرد مضارع تمنایی فعل h- یعنی hē ساخته می‌شود (آموزگار و تفضلی،

۱۳۸۰: ۷۹). برای مثال: kard hē (کرد هی: کرده باشد)، rust hē (رست هی: رسته باشد). kard (کرد) و rust (رست) ماده ماضی و hē فعل کمکی (صیغه سوم شخص مفرد مضارع تمنایی) است.

hē و ē(h)- در اصل «صیغه سوم شخص مفرد وجه تمنایی» در فارسی باستان هستند. فعل کمکی hē از صیغه سوم شخص مفرد تمنایی فعل h- در فارسی باستان، یعنی hait باقی مانده است (Lazard, 1963: 328). پسوند ē(h)- نیز بازمانده از پسوند -ait است: a نشانه ماده مضارع a دار، -i- نشانه وجه تمنایی خاص ماده های a دار و -t- شناسه خاص فعل تمنایی سوم شخص مفرد است^۶ (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۱). صیغه های دیگر فعل تمنایی فارسی باستان به دوره میانه نرسیده است و همین تک صیغه، فعل ماضی تمنایی پهلوی را شکل داده است. برای بررسی بیشتر نمونه هایی از وجه تمنایی ماضی دوره میانه نقل می شود:

| | |
|--|---|
| agar-im ān čiš nē kard hē, ahreman abar dām ī tō pādixšā būd hē (۱۳۸۰: ۷۹) (آموزگار و تفضلی) | اگر م آن چیز نکرد هی (نکرده بودم)، اهریمن بر دام تو پادشاه بود هی (شده بود) (= اگر آن کار را نکرده بودم اهریمن بر آفریدگان تو مسلط می شد) |
|--|---|

از نمونه بالا دو نکته مهم دریافت می شود: ۱. فعل کمکی hē (سوم شخص مفرد) برای فاعل منطقی m- که اول شخص مفرد است و برای فاعل منطقی ahreman که سوم شخص مفرد است به صورت یکسان به کار رفته. ۲. ضمائر متصل و اسامی هستند که شخص جمله را تعیین می کنند؛ نه شناسه. این گونه ساخت نحوی در ماضی متعدی دوره میانه نیز دیده می شود (در این مورد ر.ک.: ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷-۲۰۶ و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۹). در نمونه های دیگر نیز به همین نحو مشاهده می شود که فعل تمنایی برای همه اشخاص به صورت یکسان به کار می رود:

| | |
|---|---|
| kē-m...kart hē (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۷۰) | که م... کرد هی (= که من کرده باشم) |
| u-mān nē apāyet ku vazurg mart čiyōn šmāh bē ōzat hē (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۷۰) | و-مان نی اپاید کو وزرگ مرد چون شما بی اوزدهی (= ما نباید که مرد بزرگی چون شما را بکشیم) (بکشیم) |

در دو نمونه بالا فعل کمکی hē برای فاعل منطقی m- (اول شخص مفرد) و (اول شخص جمع) به صورت یکسان به کار رفته است.

همین نوع از فعل است که در متون نادری از دوره نو به صورت افعال بی‌شناسه با پسوند «-ی» دیده می‌شود؛ برای مثال: «اگر تو شدی کشته در چنگ اوی/ من این گرز و این مغفر جنگ‌جوی - چگونه کشیدی به مازندران/ کمند کیانی و گرز گران» (فردوسی، ۱۳۳۵: ۲/ ۹۲)؛ «مرا بر عاشقان، ملکت ز دست شاه بایستی/ که تا من از ره حکمت بدادی داد آفاقش» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۵۸)؛ «مرا بایستی که او زنده بدیدی» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۳۳). در شواهد بالا «من ... کشیدی»، «من ... بدادی» و «من ... بدیدی» هر سه دارای همان ساخت تمنایی دوره میانه هستند.

اما در برخی از متون بسیار کهن فارسی به این نوع فعل، ضمائر متصل، پیوسته و مجدداً صرف شده است. حاصل این صرف مجدد چنین ساختی است: ماده ماضی + -ی - ضمیرهای متصل (مانند: رفت - یی - مان، خورد - یی - تان). در موازات این ساخت گونه‌ای از افعال نیز با ساخت: «ماده ماضی + ضمیرهای متصل + -ی» دیده می‌شود (مانند: رفت - م - مانی، خورد - تان - یی). برخی از محققان در مورد این ساخت اظهار نظرهایی کرده‌اند (ر.ک.: قزوینی، ۱۳۳۷: ۱/ ۷-۱۴۶ و عطار، ۱۳۲۵: ۱/ ۱ کا و همان: ۲/ ۶-۷ و خواجه نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۱-۳۶۰ و بهار، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۴۲ و همان: ۱/ ۳۴۹ و پندپیران، ۱۳۵۷: هشتاد و حقوقی، ۱۳۸۴: ۱/ ۶-۳۰۱ و تفضلی، ۱۳۴۶ در رواقی، ۱۳۴۶: ۳-۳۹۲ و صادقی، ۱۳۵۷: ۳۶ و ایوب طبری، ۱۳۴۹: سی و چهار و Lazard, 1963: 330). از دو ساخت بالا تنها ساخت اول در حوزه مقاله حاضر جای می‌گیرد (در این مورد ر.ک.: صادقی، ۱۳۵۷: ۳۷). برای روشن شدن مطلب شواهدی از این ساخت در زیر نقل می‌شود؛ البته از همه صیغه‌های این ساخت نمونه‌های واضح و روشن در دست نیست:

اول شخص مفرد (شاهدی ندارد)

دوم شخص مفرد: عُمَر یک‌دو بار گفت: یارسول‌الله! اگر بفرمودیت تا زنان تو

محتجب شدندی بهتر بودی (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۴)

سوم شخص مفرد (شاهدی ندارد)

اول شخص جمع : اگر ماضی خاستیمان شدن (بلعمی، ۱۳۴۱: ۲۶۶)؛ مربع
متساوی الاضلاع... گر خواستیمان که قطرش بدانیم ضرب کردیمان ده را در ده ...، گرد
آوردیمان دویست بودی. جذرش بازگرفتیمان (ایوب طبری، ۱۳۴۹: ۱۹۴)؛ فرمان
بردیمان (= اطعنا) (فرهنگنامه قرآنی: ۱/ ۱۷۶)؛ دانستیمان (= نَعَلِمُ) (همان: ۴/ ۱۵۲۸).

دوم شخص جمع (ی+ تان): اگر ایشان را بسیار با تو نمودی، کَفَشْتُمُ؛ بددل و ضعیف
شدیتان و منازعت و خصومت کردید بایکدیگر، (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۹/ ۱۲۳)؛
بسودیتان (مَسْکُم) (فرهنگنامه قرآنی: ۳/ ۱۳۶۱)

سوم شخص جمع (شاهدی ندارد)

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در زبان فارسی نو به تدریج ساخت‌های
بی‌شناسه تمنایی دوره میانه که به عنوان تک‌صیغه از دوره باستان بازمانده بودند، به قیاس
با ساخت‌های شناسه‌دار باید دارای شناسه می‌شدند. به همین دلیل ضمائر متصل تعیین
کننده شخص به انتهای فعل‌های تمنایی چسبید و نوعی از ساخت فعلی را شکل داد که
مورد بحث ماست. برای مثال می‌توان تحول وجه تمنایی فعل «دیدن» را از دوره میانه تا
امروز به صورت زیر نشان داد:

| دوره میانه | دوره نو | | | | | |
|-------------|---------|------------------|---------|---------|---------|-------|
| | مرحله ۱ | | مرحله ۲ | | مرحله ۳ | |
| -m dīd hē | > | م / من دیدی | > | دیدیم | > | دیدیم |
| -t dīd hē | > | ت / تو دیدی | > | دیدیت | > | دیدیت |
| -š dīd hē | > | ش / او دیدی | > | دیدیش | > | دیدش |
| -mān dīd hē | > | مان / ما دیدی | > | دیدیمان | > | دیدیم |
| -tān dīd hē | > | تان / شما دیدی | > | دیدیتان | > | دیدید |
| -šān dīd hē | > | شان / آن‌ها دیدی | > | دیدیشان | > | دیدند |

مطابق جدول بالا وجه تمنایی دوره میانه نخست به همان صورت و با تحول آوایی
(حذف h آغازی فعل کمکی) به فارسی نو رسیده است. در مرحله ۲ فعل تمنایی
(دیدیت) ماده ماضی فرض و با پیوستن ضمائر متصل به انتهای فعل، صرف شده است. در
مرحله سوم، ضمائر متصل جای خود را به شناسه‌های داده‌اند و به جای وجه تمنایی نیز

ماده ماضی فارسی نو (دید) نشسته است. بنابراین مرحله ۲ مرحله‌ای است که در آن یک تک‌صیغه، مجدداً صرف شده است.

۳- نتیجه‌گیری

با از بین رفتن برخی امکانات فعلی زبان فارسی صیغه‌های مختلفی که با استفاده از آن امکانات ساخته شده‌اند و هنوز در زبان باقی مانده‌اند به صورت لغات بسیط و قالبی درمی‌آیند. به عبارت دیگر با از بین رفتن ساختمان ماده‌های زبان فارسی، بسیاری از شناسه‌های مربوط به آن ماده‌ها نیز از میان می‌روند. اما بعضاً صیغه‌های نادری از این ماده‌ها در زبان باقی می‌مانند. ولی شناسه‌های آن‌ها دیگر معنای قبل را ندارند؛ زیرا در تقابل با شناسه‌های دیگر آن ساختمان فعلی نیستند. بنابراین کاربران زبان این صیغه بازمانده را به هر ترتیب ممکن در ساختمان موجود زبان جای می‌دهند و با آن مطابق یکی از عناصر زنده زبان رفتار می‌کنند.

یکی از راه‌هایی که زبان فارسی برای گنجاندن این عناصر بازمانده از ساختمان ماده‌های از میان رفته در ساختمان ماده‌های موجود یافته، صرف مجدد آن‌هاست. به عبارت دیگر برخی از فعل‌های دوره نو در اصل تک‌صیغه‌ای از یک ساخت فعلی دوره میانه بوده‌اند که در دوره نو مجدداً صرف شده‌اند. از سوی دیگر در دستگاه فعلی، اصل قیاس نیز مطرح است که طبق آن صورت‌های باقاعده بر صورت‌های بی‌قاعده یا کم‌تر قاعده‌مند تأثیر می‌گذارند. بر طبق این اصل تک‌صیغه‌هایی که به صورت بی‌قاعده از دوره میانه به دوره نو رسیده‌اند در قیاس با افعال و صیغه‌های دیگر به نوعی در دستگاه فعلی زبان فارسی گنجانده و مجدداً صرف می‌شوند.

به نظر می‌رسد فرایند صرف مجدد تک‌صیغه، یکی از راه‌هایی بوده که کاربران زبان فارسی برای گنجاندن تک‌صیغه‌ها در دستگاه فعلی داشته است. این فرایند تاریخی را می‌توان در دو سطح مشاهده کرد: سطح واژگانی و سطح ساختی.

در سطح واژگانی دو تک‌صیغه سوم شخص مفرد و فعل امر مفرد از مصدر «بودن» در دوره نو ماده پنداشته شده و مجدداً صرف شده‌اند: ۱/ هست؛ ۲/ باش. «هست»

تک‌صیغه‌ایست که از دوره باستان به میانه رسیده و به صورت بی‌قاعده به عنوان صیغه سوم شخص مفرد مضارع فعل «بودن» به کار رفته است. اما در دوره نوهمین تک‌صیغه به عنوان ماده فعل صرف شده است. «باش» نیز ماده‌ای بوده که از دوره باستان به دوره میانه رسیده و در دوره میانه تنها به عنوان صیغه امر مفرد فعل «بودن» به کار می‌رفته است. اما در دوره نوهمین تک‌صیغه فعل امر مجدداً به عنوان صرف شده است.

در سطح ساختی، دو ساخت به صورت کلی، نه از مصدری خاص، مجدداً صرف شده‌اند: ۱/ صیغه سوم شخص مفرد فعل التزامی (فعل دعا)؛ ۲/ فعل تمنایی. صیغه سوم شخص مفرد فعل التزامی تنها صیغه‌ای بوده که از فعل التزامی دوره میانه به دوره نو رسیده است. به همین دلیل کاربران زبان آن را مجدداً صرف کرده‌اند، زیرا شناسه آن در تقابل با شناسه دیگری قرار نمی‌گرفته و بنابراین نمی‌توانسته یک صیغه تلقی شود. پس کاربران زبان شناسه‌های جدیدی به آن افزوده، مانند ماده، صرفش کرده‌اند. همین اتفاق برای فعل تمنایی دوره میانه نیز روی داده است، با این تفاوت که فعل تمنایی تک‌صیغه‌ای بوده که در دوره میانه هم تک‌صیغه بوده است؛ اما در دوره میانه برای همه اشخاص به صورت یکسان به کار می‌رفته و در دوره نو به گونه‌ای خاص برای اشخاص مختلف صرف شده است. یعنی در جایگاه ماده فعل قرار گرفته و صرف شده است. اما در هر دو مورد این ساخت‌ها خود از ماده و شناسه‌های خاصی ساخته شده‌اند که دیگر کاربرد خود را از دست داده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. برای توجیه کاربرد «استیدن» و «هستیدن» به جای «استن» و «هستن» ر.ک: (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۸۱ و منصوری، ۱۳۸۴: ۵۰).
۲. صیغه‌های مختلف فعل -In به صورت شناسه‌های فعل ماضی (-م، -ی، -Ø، -یم، -ید، -ند) نیز در فارسی امروز رواج دارند.
۳. برای مشاهده نمونه‌هایی از این کاربرد (ر.ک: قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۱/ ۶۴ و همان: ۷ و همان: ۶۰ و همان: ۲ و فردوسی، ۱۳۸۷: ۵/ ۲۶۷ و نسفی، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۱۸).
۴. برای مشاهده نمونه‌هایی از این کاربرد (ر.ک: فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۰۱ و قصص قرآن مجید، ۱۳۴۷: ۲۰۸ و نصرالله مشی، ۱۳۵۶: ۵۱ و جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۴۰ و فردوسی، ۱۳۳۵: ۱۳۲۱ و اخوینی، ۱۳۴۴: ۱۴۵).

۵. در شاهنامه «بدی» به جای «بادی» با حذف «ا» بسیار به کار رفته است.
 ۶. در مورد حذف «د» از پایانه صرفی جمع مخاطب ر.ک: (ترجمه قرآن ری، ۱۳۶۴، دیباچه مصحح: شانزده).

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابوالفتح رازی (۱۳۷۱). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ۲۰ جلد. به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). **ماده‌های فعل‌های فارسی دری**. تهران: ققنوس.
۳. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ اول. تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴. _____ (۱۳۸۱). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ سوم. تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵. احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). **دستور تاریخی فعل**. ۲ جلد. تهران: قطره.
۶. اخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد. (۱۳۴۴). **هدایة المتعلمین فی الطب**. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۷. امیرمعزی. (۱۳۱۸). **دیوان**. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران: اسلامیه.
۸. انوری ایوردی، اوحدالدین. (۱۳۷۲). **دیوان**. ۲ جلد. به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: زوار.
۹. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۷). **دستور زبان فارسی**. ۲. تهران: انتشارات فاطمی.
۱۰. ایوب طبری، محمد. (۱۳۴۹). **مفتاح المعاملات**. به تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۸۲). **زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن**. تهران: انتشارات معین.
۱۲. بلعی، ابوعلی. (۱۳۴۱). **تاریخ بلعی**. به تصحیح ملک الشعراء بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
۱۳. بهار، محمد تقی. (۱۳۷۵). **سبک‌شناسی**. ۳ جلد. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۴. بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۶). **تاریخ بیهقی**. به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. **پند پیران**. (۱۳۵۷). به تصحیح جلال متینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. **تاریخ سیستان**. (۱۳۱۴). به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: مؤسسه کلاله خاور.
۱۷. جمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۲۰). **دیوان**. به تصحیح وحید دستگردی. بی‌نا.

۱۸. چگنی، ابراهیم. (۱۳۸۲). **فرهنگ دایرة المعارفی زبان و زبان‌ها**. لرستان: انتشارات دانشگاه لرستان.
۱۹. حقوقی، عسگر. (۱۳۸۴). **تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی (سبک ادبی و روش تفسیری)**. ۳ جلد. مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی. ۵. قم: دارالحدیث.
۲۰. خواجه نظام‌الملک. (۱۳۶۴). **سیرالملوک (سیاست‌نامه)**. به تصحیح هیوبرت دارک. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. راستارگویا، و. س. (۱۳۷۹). **دستور زبان فارسی میانه**. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۴۱). **دیوان**. مصحح مدرس رضوی. تهران: ابن سینا.
۲۳. صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۷). **تکوین زبان فارسی**. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
۲۴. عراقی، فخرالدین. (۱۳۳۸). **کلیات**. مصحح سعید نفیسی. تهران: سنایی.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۲۵). **تذکره‌الاولیاء**. ۲ جلد. به تصحیح رینولدالن نیکولسون. مطبعه بریل: لیدن.
۲۶. فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۴۹). **ویس و رامین**. به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ. (۱۳۴۹). **دیوان**. مصحح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
۲۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۳). **شاهنامه**. ۹ جلد. زیر نظری. ا. برتلس. مسکو.
۲۹. _____ (۱۳۳۵). **شاهنامه**. ۷ جلد. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. کتابفروشی حاج محمد علی علمی و ابن سینا
۳۰. _____ (۱۳۸۷). **شاهنامه**. ۷ جلد. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۱. **فرهنگنامه قرآنی**. (۱۳۷۷). ۵ جلد. با نظارت دکتر محمدجعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۲. **قرآن قدس**. (۱۳۶۴). ۲ جلد. به تصحیح علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
۳۳. قزوینی، محمد. (۱۳۳۷). **یادداشت‌های قزوینی**. ۱۰ جلد. به کوشش ایرج افشار. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. **قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری**. (۱۳۴۷). به تصحیح یحیی مهدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۵. محمدبن منور. (۱۳۸۱). **اسرائتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید**. ۲ جلد. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.
۳۶. مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۲). **دیوان**. به کوشش رشید یاسمی. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر
۳۷. منصور، یدالله. (۱۳۸۴). **بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳۸. منوچهری دامغانی، ابوالنجم. (۱۳۴۷). **دیوان**. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
۳۹. _____ (۱۳۷۵). **دیوان**. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
۴۰. نسفی، امام ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد. (۱۳۷۶). **تفسیر نسفی**. ۲ جلد. به تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات سروش.
۴۱. نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۵۶). **کلیله و دمنه**. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. هوشمان، هایریش. (۱۳۸۶). **تحول آوایی زبان فارسی (از هند و اروپایی تا فارسی نو)**. ترجمه بهزاد معینی سام. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

ب) مقاله‌ها

۱. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۵). «اختلافات واجی ماده‌های مضارع و ماضی در زبان فارسی». نامه انجمن. سال ششم. شماره ۲۳. پاییز. صص ۱۰-۵.
۲. رواقی، علی. (۱۳۴۶). «ساختمانی از فعل ماضی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال شانزدهم. شماره چهارم. بهار. صص ۳۸۱-۳۹۳.
۳. قلعه‌خانی، گلنار و اسفندیار طاهری. (۱۳۸۵). «ساختار فعل در فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی». مجله علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه شیراز. دوره بیست و سوم. شماره اول. بهار. پی‌اچ‌پی ۴۶. صص ۸۹-۱۰۷.
۴. نوروزی، حامد. (۱۳۹۱). «تحول ساخت کنایی در فارسی نو» دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. س ۳. شماره ۸. اسفند. صص ۶۱-۱۰.
۵. ویندفور، گرنوت. (۱۳۸۳). «حالت در زبان‌های ایرانی». ترجمه اسفندیار طاهری. نامه پارسی. س ۹. ش اول. بهار. صص ۲۷-۵۶.

ج) منابع لاتین

1. Cheung, Johny. (2007). **Etymological Dictionary of the Iranian Verb**. Leiden: Boston.

2. **čīdag ī handarz ī prōyōtkēšān, in Pahlavi Texts.** Shiraz: University of Pahlavi.
3. **handarz ī Ādurbād Mārspanḏān, in Pahlavi Texts.** Shiraz: University of Pahlavi.
4. Lazard, G. (1963). **La Langue des Plus Anciens Monuments de La Prose Persane.** paris: librairie c. klincksieck.